

زیبایی‌های معنایی جناس زاید در قرآن کریم

غلامرضا معینی هادی زاده*

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۴

محمد فاضلی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۵

رضا اشرف زاده***

چکیده

بدون شک، یکی از زیباترین آرایه‌های لفظی، آرایه جناس است که نقش مؤثری در تقویت موسیقی درونی کلام دارد. از دیگر سو، یکی از بارزترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم نیز اعجاز موسیقایی آن است، به گونه‌ای که از همان ابتدای نزول، تمامی شنوندگان را غرق در اعجاب می‌کرده است. اما آنچه در موسیقی لفظی قرآن، بیش از هر موضوعی جالب توجه است؛ ارتباط تنگاتنگ لفظ و معنا با یکدیگر است. هرچند این ارتباط دل‌انگیز، در همه موارد به آسانی قابل کشف و شناسایی نیست. در این پژوهش که به صورت تحقیقی-تحلیلی انجام گرفته، نمونه‌هایی از انواع جناس زاید در قرآن معرفی شده و به تبیین مواردی از تناسب زیبای لفظ و معنا در این شاخه از جناس، پرداخته شده است؛ مواردی که ثابت می‌کند لفظ و معنا در کلام خداوند، به موازات هم و در خدمت یکدیگرند و زیبایی معنایی آرایه‌های لفظی در قرآن، اگر بیش‌تر از زیبایی لفظی آن‌ها نباشد، کم‌تر از آن نیست.

کلیدواژگان: بلاغت، اعجاز ادبی، اعجاز موسیقایی، بدیع لفظی، رابطه معنایی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اعجاز قرآن کریم - و شاید بارزترین آن‌ها - اعجاز موسیقایی آن است که از همان ابتدای نزول تدریجی قرآن، دل‌های همگان را به خود می‌کشید. هر که می‌شنید، دل می‌داد و جان می‌گرفت و بی‌جهت نبود که کافران بر آن شدند که مردم را نه از گوش کردن، بلکه از شنیدن آن آوای اهورایی مانع شوند:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَافِیْهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (فصلت/۲۶)

زبان دل‌انگیز و لحن گوش‌نواز قرآن کریم، بی‌تردید یک هارمونی گسترده از موسیقی‌های مختلف است، با رابطه‌ها و تناسبات موسیقایی بسیار حساب شده و عمدتاً پیچیده، که نیازمند تفکر عمیق و تدبّر دقیق می‌باشد. آنچه از آوای ملکوتی این لفظ موزون و آهنگین، زیباتر می‌نماید، ارتباط عجیب آن با محتوای کلام است، هرچند این تناسب و ارتباط، به راحتی قابل دریافت نیست و درنگی کنجکاوانه می‌طلبد.

انجام پژوهش‌هایی در حوزه موسیقی لفظی قرآن و کشف زیبایی‌های معنوی آن، علاوه بر اینکه جنبه‌هایی دلپذیر از اعجاز علمی - ادبی آن را به نمایش می‌گذارد و نسل امروز را به فراگیری زبان و ادبیات عرب و تدبّر در مفاهیم بلند قرآن و کشف زیبایی‌های آن، تشویق می‌کند، برای اهالی شعر و ادب نیز نافع است از این جهت که؛ قرآن را الگوی کار قرار داده، حدّ نهایی آرایش کلام را می‌شناسند، به وحدت سازمان یافته صورت و محتوا در سخن توجه کرده و معیار درست فصاحت و بلاغت را مستقیماً از زبان خداوند می‌آموزند. بررسی آرایه‌های لفظی در قرآن می‌تواند مبنای پژوهش‌های متعدد و مؤثرتری در زمینه اعجاز موسیقایی آن واقع شود مشروط به اینکه از تناسب و ارتباط این زیبایی‌های لفظی با مفاهیم زیبای آیات، غفلت نشود.

ما در این مقاله بر آن‌ایم تا به صورت خاص، یکی از زیباترین آرایه‌های لفظی در قرآن، یعنی جناس زاید را - که یکی از فروع صنعت جناس است - مورد بحث قرار دهیم و ضمن معرفی مواردی از کاربرد این شاخه از جناس در آیات قرآن، به تبیین مواردی از ارتباط این آرایه لفظی با معنای کلام بپردازیم.

اهم پرسش‌هایی که این مقاله قرار است بدان‌ها پاسخ بگوید بدین قرارند:

- اهمیت جناس زاید در زیبایی لفظی کلام خداوند تا چه حد است؟

- آیا آرایه‌هایی چون جناس زاید در قرآن، صرفاً جنبه آرایش لفظی دارد؟ یا در خدمت معنا نیز هست؟
- چه ارتباطی بین جناس‌های زاید و مفاهیم آیات، می‌توان کشف کرد؟

پیشینه تحقیق

بیش‌ترین بخش از آغاز آرایه‌شناسی قرآن، از آن مفسرانی است که در جهت کشف معانی قرآن و رازهای جمال آن، دیدگاه‌هایی را ابراز کرده‌اند. زیرا در تفسیرهایی که در سده‌های آغازین اسلام نگاشته شده است، وجوه زیبایی قرآن نیز بررسی شده است. به موازات مفسران، متکلمان نیز به پژوهش درباره زیبایی‌های قرآن پرداخته‌اند، به گونه‌ای که *جاحظ* (م ۲۵۵ هجری) کتابی درباره نظم و اسلوب قرآن نگاشت و برخی آرایه‌های بدیع را از قرآن گرفت (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

گروه سوم که به پژوهش درباره آرایه‌های قرآنی پرداخته‌اند، ادیبان و دانشمندان بلاغت‌اند که از آن میان می‌توان *عبدالله بن معتمر* را نام برد. او در آغاز درباره علت نوشتن کتاب خود، «البدیع»، می‌گوید که فنون بدیعی از قدیم در قرآن، حدیث و سروده‌های شاعران دوره جاهلی و اموی وجود داشته است. آنگاه در مباحثی که می‌آورد، شواهدی از منابع سه گانه مذکور را ذکر می‌کند (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۹۱).

از جمله کتاب‌هایی که از بلاغت و آرایه‌های بدیعی قرآن بحث کرده‌اند می‌توان «تأویل مشکل القرآن»/ *ابن قتیبه* و «النتکت فی اعجاز القرآن»/ *باقلانی* و «اعجاز القرآن»/ *عبدالجبار معتزلی* و «بیان اعجاز القرآن»/ *خطابی* و «الرسالة الشافية فی الاعجاز»/ *عبدالقاهر گرگانی* و «بدیع القرآن»/ *ابن ابی الاصبع* را نام برد (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۵۴). با این وجود، در کتب متقدمین، بحثی که به «زیبایی‌های معنایی جناس زاید در قرآن کریم» مربوط باشد به چشم نمی‌خورد.

از کتاب‌هایی که متأخرین در این زمینه نوشته‌اند می‌توان به کتاب «زیبایی‌شناسی قرآن» نوشته *محمود فضیلت* اشاره کرد. ایشان در این کتاب، نمونه‌هایی را از آرایه‌های مختلف بدیعی در آیات قرآن، مثال زده‌اند و هرچند آرایه‌های بدیعی را به سه گروه «آوایی»، «معنایی» و «آوایی-معنایی» تقسیم کرده‌اند (ر.ک: همان: ۱۶۰). لکن منظور

ایشان از آرایه‌های «آوایی- معنایی» آرایه‌هایی مثل «ارصاد»، «تبادر» و «اسلوب الحکیم» است که از جهتی جزء آرایه‌های لفظی، و از جهتی جزء آرایه‌های معنایی محسوب می‌شوند در حالی که بحث ما در این مقاله پیرامون جلوه‌های معنایی یک آرایه آوایی است نه معرفی یک آرایه «آوایی- معنایی». در مبحث جناس هم ایشان مانند دیگر بدیع‌نویسان شواهدی برای جناس زاید از قرآن کریم، آورده‌اند لکن به بررسی زیبایی‌های معنایی این آرایه لفظی پرداخته‌اند (ر.ک: همان: ۱۹۵-۱۸۲).

از دیگر کتاب‌های ارزشمند در بلاغت قرآن، کتاب «زیبایی شناسی واژگان قرآن» نوشته احمد یاسوف و ترجمه سیدحسین سیدی است که مؤلف، بیش‌تر به زیبایی ساختار واژگان و تناسب آن با مفاهیم قرآن، پرداخته و از مجموع آرایه‌های بدیعی، فقط مبحثی درباره «سجع و فاصله» آورده است (یاسوف، ۱۳۸۸: ۳۴۵-۳۳۰).

همچنین جعفر نکونام، چکیده پایان‌نامه‌های علوم قرآنی را در کتابی با همین عنوان، گردآوری کرده‌اند که در بررسی این کتاب نیز به پایان‌نامه‌ای که موضوع آن به «زیبایی‌های معنایی جناس زاید در قرآن کریم» مربوط باشد برخورد نمی‌کنیم (ر.ک: نکونام، ۱۳۷۸)، و در اندک مواردی از پایان‌نامه‌ها نیز که به آرایه‌های بدیعی در قرآن مربوط می‌شود، فقط به ارائه شواهدی از آیات قرآن برای هر آرایه بدیعی پرداخته شده است (به عنوان نمونه ر.ک: همان، ج ۲: ۵۷، چکیده پایان‌نامه سیمین ولوی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات با موضوع «شواهد بدیعی در قرآن کریم»).

بنابراین به نظر می‌رسد مبحث «زیبایی‌های معنایی جناس زاید در قرآن کریم» از موضوعاتی است که تا کنون پژوهشی جدی درباره آن صورت نگرفته است.

بدیع لفظی و جناس در قرآن کریم

شمس‌العلمای گرکانی در کتاب «ابدع البدایع» در تعریف علم بدیع می‌نویسد: «در لغت، تازه و نو باشد... و در اصطلاح ادب و بلاغت، عبارت از محسنات و صنایعی است که نظم و نثر بلیغ را بدان آریند. پس بلاغت شرط حسن ادب است و اگر نه، چون طوق و پاره‌ای زرین بر گدای عور است یا وسمه برابر وی کور» (شمس‌العلمای گرکانی، ۱۳۷۷:

۲۳). از این تعریف و مجموع تعاریفی که علمای بلاغت، از علم بدیع داشته‌اند چنین برمی‌آید که بدیع، علم آرایش کلام است، البته کلامی که بلیغ باشد یعنی به مقتضای حال مخاطب گفته شده باشد.

اما حقیقت این است که در قرآن مجید، تمامی آرایه‌های بدیعی، جزئی از بلاغت کلاماند نه فقط رویه‌ای زیبا، بر کلام بلیغ! حتی آرایه‌های آوایی هم در قرآن، در خدمت معنای کلاماند و اگر نه چنین بود، اعراب صدر اسلام، با شنیدن صوت قرآن شیفته و دلداده آن نمی‌شدند. آن‌ها عربی زبان بودند و قرآن هم به لسان آن قوم، نازل شده بود. پس آنچه دل آن‌ها را صید می‌کرده، صرفاً لفظ زیبای قرآن نبوده بلکه ارتباط زیبای لفظ و محتوای قرآن بوده است.

«یکی از زیبایی‌های آوایی که بر پایه تجانس حروف و تفاوت در معانی بنا نهاده شده، جناس است. شاید یکی از علت‌هایی که برخی از نویسندگان در بحث آوایی جناس به گونه‌ای از آن، موسوم به جناس معنوی نیز اشاره کرده‌اند دشواری تعیین مرز میان لفظ و معنی بوده است» (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۸۲). جناس از یک سو در کلام موسیقی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر سبب تداعی معانی مختلف از لفظی واحد می‌گردد و در نتیجه به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می‌انجامد (تجلیل، ۱۳۶۷: ۸).

شمس‌العلمای گرگانی، جناس را اینگونه تعریف می‌کند: «جناس، مصدر جانسَ يُجانسُ به معنی هم جنس بودن است و مراد از آن، شباهت دو کلمه است در حروف و حرکات و خطّ و لفظ و بساطت و ترکیب، کلاً یا بعضاً» (شمس‌العلمای گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۰۱). دیگران هم (از متقدم و متأخر) تعاریفی نزدیک به همین تعریف، ارائه کرده‌اند. تعریف دکتر شمسیا، پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد: «روش تجنیس مبتنی بر نزدیکی هر چه بیش‌تر واک‌های کلمات است. به طوری که کلمات، هم‌جنس به نظر آیند و شباهت آن‌ها به ذهن متبادر شود» (شمسیا، ۱۳۸۲: ۱۱). بنابراین شاید بهتر باشد که بگوییم: جناس، در لغت مصدر باب مفاعله به معنی «هم جنس بودن» است و در اصطلاح ادبی شباهت دو یا چند کلمه است در حروف و حرکات، به گونه‌ای که تداعی هم‌جنس بودن کنند ولی در معنی متفاوت باشند. بدون شک، جناس یکی از زیباترین آرایه‌های لفظی است و هر چه واک‌های مشترک در کلمات متجانس بیش‌تر باشد زیبایی جناس بیش‌تر

می‌شود. البته باید در نظر داشت که؛ هرچند بکارگیری آرایه جناس بر غنای موسیقایی کلام می‌افزاید اما این افزایش موسیقی کلام به شرطی زیبایی‌آفرین است که در خدمت معنا باشد. به قول عبدالقاهر گرگانی: «جناس هنگامی مطلوب و دلنشین است که به طور طبیعی همچون کمندی لفظ را به دام معنی بکشد و به خدمت آن بگمارد، حتی جناس تام که بهترین نوع جناس شناخته شده است از این قاعده مستثنی نیست» (جرجانی، ۱۳۳۶: ۱۲).

در قرآن کریم، همیشه لفظ در خدمت معنی است لذا تمام جناس‌های قرآن در اوج زیبایی هستند بر خلاف سخن ما سوی الله که گاهی دچار تکلف شده و در آن؛ معنا فدای لفظ می‌شود مانند بیت زیر از حافظ:

فروشد از غم عشقت دمم دم می‌دهی تا کی؟

دمار از من برآوردی نمی‌گویی برآوردم

(حافظ، ۱۳۹۰: ۳۲۰)

«انواع جناس را- تا جایی که در کتاب‌ها مسطور است- تا حدود ۳۴ نوع دانسته‌اند که بعضی از آن‌ها واقعاً چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند، اما ذهن تکثرجوی بعضی، که هر چیزی را می‌خواهند جدا نام‌گذاری کنند، این تقسیم بندی طولانی را سبب شده است» (اشرف زاده، ۱۳۸۹: ۲۳۵). جناس زاید هم که یکی از فروع مهم جناس است گرفتار این تعدد و تکثر در تعاریف شده است.

جناس زاید و تعاریف متفاوت آن در کتب بدیعی

در کتاب «مجمع البدایع فی علوم الصنایع» آمده: «جناس زاید، چنان باشد که از دو کلمه متجانس که در کلام واقع شوند، یکی از دیگری به حرفی زیاده باشد» (صالح الصدیقی الحسینی جیویی، ۱۳۹۴: ۷۸). حسین بهزادی نیز می‌نویسد: «آن است که یکی از متجانسین را حرفی بر دیگری زیادت باشد» (بهزادی، ۱۳۷۵: ۷۹). دکتر کزازی هم که نام «همگونی» بر آرایه جناس نهاده، در تعریف جناس زاید، بر یک حرف اضافه‌تر در یکی از قراین جناس، تأکید دارد (ر.ک: کزازی، ۱۳۷۴: ۵۳-۴۸). با این حال، امین شیرازی در «آیین بلاغت»، جناس زاید را در دو دسته کلی تقسیم بندی می‌کند: دسته

اول که؛ یکی از کلمات متجانس نسبت به دیگری فقط یک حرف، اضافه‌تر دارد و متناسب با اینکه این حرف زاید در اول، وسط یا آخر کلمه باشد نام آن را «مطرف»، «وسط» و «مذیل» گذاشته‌اند و دسته دوم؛ که یکی از کلمات متجانس نسبت به دیگری، چند حرف، اضافه‌تر دارد و متناسب با اینکه حروف زاید در اول، وسط یا آخر کلمه باشند نام آن را «مُتَوِّج»، «مکتنف» یا «زاید الوسط» و «مُرْقَل» یا «مُدال» نهاده‌اند (ر.ک: امین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۸۷).

در مقابل، بعضی دیگر از بدیع نویسان، بین یک یا چند حرف زاید، تفاوتی قائل نشده‌اند و انواع جناس زاید را بر مبنای زیادت حرف در ابتدا، وسط یا انتهای یکی از کلمات، فقط به سه دسته تقسیم کرده‌اند (ر.ک: شمس‌العلمای گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۰۶-۲۰۵ و شمیسا، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۲ و وحیدیان، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۳).

حقیقت این است که این گونه تکثرگرایی‌ها جز پیچیده‌تر کردن بحث نتیجه‌ای ندارد. پسندیده‌تر آن است که بپذیریم اگر تعداد حروف زاید در یکی از قراین جناس به گونه‌ای باشد که باز هم، هم‌آوایی دو واژه آشکار باشد و قرینه‌های جناس، تشابه موسیقایی قابل قبولی داشته باشند، نباید تعریف جناس زاید را فقط در «زیاده بودن یک حرف» محدود کرد. بنابراین باید گفت: اگر دو کلمه متجانس نسبت به یکدیگر، یک یا چند حرف اضافه داشته باشند با هم جناس زاید می‌سازند و جناس زاید، بسته به قرار گرفتن حرف زاید در ابتدا، وسط یا انتهای یکی از قراین، به ترتیب به سه شاخه «مطرف»، «زاید الوسط» و «مذیل» تقسیم می‌شود.

الف. جناس زاید مطرف: حالتی است که یکی از کلمات متجانس، یک یا چند حرف

در اول، اضافه‌تر دارد.

با یک حرف زاید:

﴿وَأَتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿(قیامت / ۲۹ و ۳۰)

﴿إِلَى النَّاسِ﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿(ناس / ۴۳)

﴿إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ (عادیات / ۱۱)

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (آل عمران / ۲)

﴿وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ (قصص / ۴۵)

﴿مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
 وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/۶۲)
 ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (همان/۱۶۴)
 ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿۱﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۲﴾﴾ (مدثر/۵۴ و ۵۵)
 ﴿وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ (یس/۷۵)

با چند حرف زاید:

﴿إِن كُفِرْتُمْ وَمَا تُعْبُدُونَ مِنَ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (انبیاء/۹۸)
 ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ (توبه/۱۱۱)
 ﴿مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (ممتحنه/۴)
 ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنْ لَوْ أَخَذْنَاهُ بِالْغَيْبِ﴾ (یوسف/۵۲)
 ﴿وَالطُّورِ ﴿۱﴾ وَكِتَابِ مُسْطُورٍ﴾ (طور/ ۱ و ۲)
 ﴿مَذْنُوبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ﴾ (نساء/ ۱۴۳)

از موارد فوق (به عنوان نمونه) ابتدا تناسب لفظ و محتوا را در آیه ۶۲ بقره بررسی می‌کنیم:

﴿مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
 وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

«هر کس ایمان آورد از آن‌ها به خدا و روز قیامت و انجام دهد کار نیکو، پس برای‌شان اجرشان نزد پروردگارشان است و نیست ترسی بر آن‌ها و نه آن‌ها اندوهگین می‌شوند»

تعبیر «مَنْ آمَنَ» در بسیاری از آیات قرآن به کار رفته است. می‌بینیم که لفظ «مَنْ» در ذیل کلمه «آمَنَ» قرار گرفته و این تناسب لفظی، حداقل دو مفهوم را در بر دارد: یکی اینکه؛ هر کس (مَنْ) به خدا و روز قیامت ایمان آورد (آمَنَ) در پشت ایمان خود پناه گرفته است (مانند لفظ «مَنْ» که پشت حروف «ءا» در لفظ «آمَنَ» پناه گرفته) و احساس امنیت می‌کند و این مفهوم، هم از خود کلمه ایمان که مصدر باب افعال از ریشه «آمن» است به راحتی برداشت می‌شود و هم، در آیات بسیاری به آن پرداخته شده است، از جمله انتهای همین آیه: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

دوم اینکه هر کس (مَن) ایمان آورد، به کمک ایمان بزرگ‌تر می‌شود (ءَامَن). یعنی ایمان، بر شخصیت و عزت ایمان آورنده می‌افزاید همانگونه که باعث می‌شود لفظ «مَن» بزرگ‌تر شده و به لفظ «ءَامَن» تبدیل شود. جالب اینجاست که این مفهوم نیز در قرآن، در آیه ۲ سوره انفال برای ایمان آورندگان به کار رفته است:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل‌هاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود زیاده‌تر (بزرگ‌تر) می‌کند آن‌ها را از نظر ایمان»

و اکنون از گروه دوم (جناس‌های مطرف با چند حرف زاید) به بررسی ارتباط لفظ و معنای جناس زاید در آیه ۱۶۴ بقره می‌پردازیم:

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾

«و آنچه از آسمان، از آب نازل کرد و به وسیله آن، زمین را بعد از مرگش زنده کرد»

می‌بینیم که در متن آیه، کلمه «ماء» در بین دو کلمه «سما» و «ارض» قرار دارد و تداعی آبی (ماء) را می‌کند که از آسمان (سما) جدا شده و به سمت زمین (ارض) می‌رود. همچنین کلمه «ماء» داخل کلمه «سما» وجود دارد و در ذیل آن، یعنی ابرهای باران‌آور در پایین‌ترین لایه آسمان و حد فاصل آسمان و زمین قرار دارند. جالب اینجاست که همین معنی در ادامه همین آیه آمده است: «وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

بر این اساس، کلمه «الأرض» در قرآن فقط کره خاکی زمین را شامل نمی‌شود بلکه قسمتی از جو زمین را نیز شامل می‌شود یعنی تا آنجا که بخارات آب به علت چگالی کم‌تر نسبت به هوا بتوانند بالا بروند. بنابراین حیات تا محل تراکم ابرهای باران‌آور در زمین و جو آن جریان دارد (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا (انبیاء/۳۰) و مفهوم «الارض» از مرکز زمین، تا همان قسمت از جو آن را شامل می‌شود و بی دلیل نیست که خداوند در آیه ۳۰ سوره بقره می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و نمی‌فرماید «علی الارض» یعنی آنچه ما آن را «روی زمین» می‌نامیم در حقیقت، قسمتی از داخل

زمین است. به عنوان نمونه‌ای از جناس زاید مطرف با چند حرف زاید نیز ابتدا، تناسب لفظ و معنا را در آیه ۹۸ سوره انبیاء بررسی می‌کنیم:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾

«شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید هیزم جهنم خواهید بود و همگی در

آن وارد می‌شوید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۵۰۵)

کلمه «دُون» که در این آیه به جای «غیر» به کار رفته علاوه بر تناسب موسیقایی که با فعل «تَعْبُدُونَ» دارد از نظر معنایی نیز ضمن دربرداشتن معنای کلمه «غیر» دربردارنده معنی «پایین‌تر» و «پست» است یعنی هرچه غیر از خدای یگانه پرستیده شود نه تنها مرتبه‌ای پایین‌تر از او دارند بلکه پست و بی ارزش‌اند.

حال اگر دقت کنیم می‌بینیم واژه «دُون» هم درون فعل «تَعْبُدُونَ» است و هم درون واژه «واردون». و این یعنی: «همان چیزی که غیر از خداوند می‌پرستید با شما داخل در جهنم می‌شود» (وحدت سازمان یافته صورت و محتوا).

تناسب معنایی دو کلمه «مُدَبِّبِينَ» و «بَيْن» در آیه ۱۴۳ سوره نساء نیز شگفت‌آور

است:

﴿مُدَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكُمْ إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾

کلمه «مُدَبِّب» اسم مفعول از ماده «ذبذب» به معنی شیء معلق در هوا می‌باشد و با «ذبذب» به معنی «مگس» هم ریشه است (ر.ک: معلوف، ۱۹۸۶م: ۲۳۳ و ۲۳۴). بنابراین، این آیه حرکت مگس‌وار و رفت و برگشتی منافقان را که بین ایمان و کفر سرگردان‌اند، نشان می‌دهد. آنچه در اینجا، جالب توجه است اینکه این حرکت رفت و برگشتی و مگس‌وار منافقان (مُدَبِّبِينَ)، «بَيْن» ایمان و کفر است و حروف کلمه «بَيْن» در انتهای کلمه «مُدَبِّبِينَ» وجود دارد یعنی سرنوشت منافقان تا انتها سرگردانی است و این مفهوم در ادامه آیه آمده است: «وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا».

ب. جناس زاید الوسط: تردیدی نیست که این گونه از جناس زاید از دو گونه دیگر

ارزش موسیقایی کم‌تری دارد چراکه حرف یا حروف زاید، بین حروف مشترک شکاف انداخته و آن‌ها را از هم جدا می‌کنند. به عنوان مثال، همراهی واژه «نار» با دو واژه «نارون» و «کنار» نمود موسیقایی بیش‌تری دارد تا همنشینی آن با واژه «نزار» چون

کلمه «نار» را با یک نگاه درون کلمات «نارون» و «کنار» می‌توان دید اما کلمه «نزار» را باید ابتدا بشکافیم، حرف «ز» را از میان آن برداریم آنگاه دو جزء باقیمانده را به هم پیوند دهیم تا کلمه «نار» را ببینیم. هرچه حروف زاید در این گونه از جناس، بیش‌تر باشند، نمود موسیقایی تجانس، کم‌تر می‌شود چنانکه بین دو واژه «سر» و «سماور» از نظر موسیقایی بیگانگی بیش‌تری است از دو واژه «سَر» و «سَمَر».

بنابراین افزایش حروف زاید در این نوع از جناس، باعث کاهش ارزش موسیقایی آن می‌شود و امکان کشف و دریافت آن را در نگاه اول، پایین می‌آورد. با این حال، نمونه‌هایی از این نوع جناس، در قرآن:

با یک حرف زاید:

- ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ (نبا/۳۸)
 ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (توبه/۵۴)
 ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الشَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾ (همان/۱۱۸)
 ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا﴾ (يوسف/۲۶)
 ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (همان/۵۳)
 ﴿نَزَفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَاءٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ (همان/۷۶)
 ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ (بقره/۷۴)

با چند حرف زاید:

- ﴿وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (توبه/۶۸)
 ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنْ لَّمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ﴾ (يوسف/۵۲)
 ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ (توبه/۱۲)
 ﴿قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (بقره/۲۱۷)
 ﴿قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا﴾ (همان/۲۱۷)

برای بیان تناسب لفظ و محتوا در این گونه از جناس، کافی است از گروه اول به آیه

۵۴ سوره توبه نگاهی بیندازیم:

- ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾

«و هیچ چیز مانع از قبول نفقات آن‌ها نبود جز آنکه به خدا و رسول او کافر بودند و به نماز نمی‌آیند جز با حالت بی‌میلی و کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر در حالی که سخت کراحت دارند»

حروف کلمه «مِنْهُمْ» در ترکیب «مَنْعَهُمْ» حضور دارند یعنی آنچه در قبول نشدن نفقات آن‌ها دخیل است. (مَنْعَهُمْ) اول و آخرش (من ... هم) از خود آن‌ها مایه می‌گیرد (منهم) و این معنی در ادامه آیه آمده است؛ کفرشان به خدا و رسولش، کاهل بودنشان در نماز و اکراهشان نسبت به انفاق!

و از گروه دوم (با چند حرف زاید) نیز آیه ۳۶ سوره یوسف قابل تأمل است:

﴿قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ﴾

«یکی از آن دو جوان به یوسف گفت: همانا من خودم را می‌دیدم که در حال فشردن انگور هستم و دیگری گفت همانا من خودم را می‌دیدم که بر بالای سر خود طبق نانی می‌برم که مرغان هوا از آن می‌خورند»

می‌بینیم که حروف کلمه «إِنِّي» داخل در فعل «أَرَانِي» است (در ابتدا و انتها) یعنی «اول و آخر خواب (خلاصه آن) این است که من خودم را می‌دیدم در حال...» در اینجا هر کدام از دو جوان زندانی، خواب خود را برای حضرت یوسف (ع) تعریف می‌کنند اما نه خوابی که از تصاویر مربوط به غیر دیده‌اند بلکه خوابی که خود را در آن دیده‌اند و چون می‌خواهند تأکید کنند که واقعاً خودشان، خود را در آن حالت دیده‌اند به جای «أَرِي فِي رُؤْيَائِي» می‌گویند «إِنِّي أَرَانِي» تا هم با حرف «إِن» کلام آن‌ها مؤکد شود هم واژه «رُؤْيَا» از تصویری که تعریف می‌کنند حذف شود (چون در آنچه دیده‌اند شک ندارند) و هم خودشان به طور قطع (أَنِّي) در خواب خودشان تعریف شوند (أَرَانِي). می‌بینیم که خداوند عبارت «أَنِّي أَرَانِي» را از زبان هر دو جوان به کار گرفته است.

نکته دیگر اینکه حروف زاید جناس در فعل «أَرَانِي» حروف بجا مانده از ماده «رُؤْيَت» در این فعل است گویا کلمه «إِنِّي» شکافته شده و دو حرف «را» که معنی «دیدن» را در بر دارد درون آن جا گرفته و چنین مفهومی را به ذهن می‌رساند که؛ «قطعاً دیده شدن من توسط خودم در درون خودم اتفاق افتاده است».

ج. جناس زاید مذیل: اگر یکی از کلمات متجانس در ذیل خود نسبت به دیگری، یک یا چند حرف، اضافه داشته باشد در این گروه قرار می‌گیرد. اینکه ارزش موسیقایی در این نوع از جناس زاید بیش‌تر است یا در نوع مطرف (زاید در اول)؟ بستگی به این دارد که توجه شنونده به موسیقی ابتدای کلمه باشد یا به انتهای آن. حروف مشترک در جناس‌های قرآن همه سر جای خودشان و در خدمت معنای کلام به کار رفته‌اند. حال، نمونه‌هایی از جناس زاید مذیل در قرآن کریم:

با یک حرف زاید:

- ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالنَّغْيَ بغيرِ الْحَقِّ﴾ (اعراف/ ۳۳)
 ﴿وَإِذْ كُرِّهْنَا عَادٍ... إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (احقاف/ ۲۱)
 ﴿ثُمَّ نَبِيٍّ رَسُولَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (يونس/ ۳)
 ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (بقره/ ۱۶۴)

با چند حرف زاید:

- ﴿قَالُوا لَئِن لَّمْ يَأْتِكُمْ مِنْ رَبِّ آيَةٌ فَسِحْرٌ كَمَا سِحْرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (ابراهيم/ ۱۰)
 ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل/ ۱۷)
 ﴿مِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ (نساء/ ۵۵)
 ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا﴾ (همان/ ۱۱۹)
 ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف/ ۲۰۴)
 ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء/ ۲۴)
 ﴿لَنْ تُولُوا قَاتِلًا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾ (نحل/ ۸۲)

از این نوع جناس هم به عنوان نمونه، تناسب لفظ و محتوا را در دو آیه بررسی می‌کنیم، ابتدا آیه ۲۱ سوره احقاف:

- ﴿وَإِذْ كُرِّهْنَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَخْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ التُّدْرُمُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

«سرگذشت هود) برادر قوم عاد را به آن‌ها یادآوری کن آن زمان که قومش را در سرزمین احقاف، انذار کرد... که جز خداوند یگانه را نپرستید، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم»

تعبیر «اخ» یعنی برادر، برای بیان نهایت دلسوزی و صفای این پیامبر بزرگ نسبت به قوم خویش است. این تعبیر چنانکه می‌دانیم در مورد عده‌ای از پیامبران در قرآن مجید آمده است، آن‌ها برادری دلسوز و مهربان برای اقوام خویش بودند که از هیچ نوع فداکاری مضایقه نکردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۳۵۱).

وجود حروف کلمه «أخا» در فعل «أخاف» مبین این معنی است که ترس پیامبر از عذاب قومش در روز قیامت، از روی حسّ برادری و دلسوزی بوده است. یعنی پیامبران الهی فقط مأمور ابلاغ فرمان خداوند نیستند بلکه دوستدار هدایت قوم خود و دلسوز و نگران آنها هستند.

و نمونه دوم، آیه ۱۷ سوره نحل که جناس موجود در آن دارای سه حرف زاید است:

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾

«لشکریان سلیمان از جنّ و انسان و پرندگان، نزد او جمع شدند و آنقدر زیاد بودند که باید توقف می‌کردند تا به هم ملحق شوند» (همان، ج ۱۵: ۴۳۰)

می‌بینیم که حروف کلمه «جن» در ابتدای ترکیب «جنوده» موجود است. آنچه برای ما انسان‌ها، در لشکر سلیمان، بیش از همه جالب توجه است وجود اجنه است چون، جن مجرد است و جلوه‌اش در عالم ماده، اعجاب‌انگیز است. لذا هم واژه «جن» در این آیه، جلوتر از «انس» و «طیر» آمده، هم حروف اوّل کلمه «جنود» را می‌سازد یعنی «جن» در «جنود» سلیمان نمود ویژه‌ای داشته است.

نتیجه بحث

آرایه‌های لفظی در قرآن، صرفاً اهمیت موسیقایی ندارند بلکه به موازات آرایش لفظ و غنای موسیقایی کلام، ارتباط زیبا و حساب شده‌ای با محتوای آیات دارند چراکه؛ هرچند یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، موسیقی دل‌انگیز آن است لکن هدف اصلی از نزول این معجزه چندین بُعدی، هدایت بشر بر مبنای محتوای آن است.

با اندکی تأمل در آرایه‌ای چون «جناس زاید» می‌توان پی برد که حروف مشترک در قراین جناس، بیانگر اشتراک معنایی بین دو کلمه‌اند و پس از کشف این ارتباط و تلفیق

دو موسیقی لفظی و معنایی در ذهن شنونده آگاه، جلوه شکوه اعجاز بلاغی قرآن دوچندان می‌شود و آنچه دل را به کمند انداخته، عقل را هم انگشت به دهان می‌گذارد آن سان که مؤلف متعالش می‌فرماید: «قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهَا» (حج/۴۶).

کتابنامه

قرآن مجید.

- اشرفزاده، رضا. ۱۳۸۹ش، **محرمان سراپرده وصال (۲۵ مقاله در مورد شاعران و نکات دیرباب شعر)**، چاپ اول، مشهد: نشر سخن گستر.
- امین شیرازی، احمد. ۱۳۸۰ش، **آیین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)**، چاپ اول، جلد چهارم، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهزادی اندوهجردی، حسین. ۱۳۷۵ش، **بدیع؛ فنون و آرایش‌های ادبی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی.
- تجلیل، جلیل. ۱۳۶۷ش، **جناس در پهنه ادب فارسی**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۳۳۶ش، **اسرار البلاغة**، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: بی نا.
- حافظ، شمس الدین محمد. ۱۳۹۰ش، **دیوان**، از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: نشر گنجینه.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۵۵ش، **کارنامه اسلام**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شمس العلمای گرکانی، حاج محمد حسین. ۱۳۷۷ش، **ابدع البدایع**، به اهتمام حسین جعفری و با مقدمه دکتر جلیل تجلیل، تبریز: انتشارات احرار.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶ش، **نگاهی تازه به بدیع**، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوسی.
- صالح الصدیقی الحسینی جیویی، نظام الدین احمد بن محمد. ۱۳۹۴ش، **مجمع الصنایع فی علوم البدایع**، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد خشکاب، چاپ اول، تهران: انتشارات سفیر اردهال.
- فضیلت، محمود. ۱۳۸۶ش، **زیبایی شناسی قرآن**، تهران: انتشارات سمت.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۷۴ش، **زیباشناسی سخن پارسی (۳) بدیع**، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- معلوف، لوئیس. ۱۹۸۶م، **المنجد فی اللغة والاعلام**، بیروت: دار المشرق.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۸ش، **تفسیر نمونه**، چاپ سی و یکم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نکونام، جعفر. ۱۳۷۸ش، **چکیده پایان نامه‌های علوم قرآنی**، تهران: نشر رایزن.
- وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۷۹ش، **بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی**، تهران: انتشارات دوستان.
- یاسوف، احمد. ۱۳۸۸ش، **زیبایی شناسی واژگان قرآن**، ترجمه دکتر سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.

Bibliography

The Holy Quran.

Ashrafzadeh, Reza. 2010, Muharraman Sarapardeh Vesal (25 articles about poets and poetic tips), first edition, Mashhad: Sokhan Gostar Publishing.

Amin Shirazi, Ahmad 2001, Rite of Rhetoric (Persian short description of meanings), first edition, fourth volume, no place: Islamic Publications Office.

Behzadi Andohjerdi, Hossein. 1996, Badie; Literary Techniques and Arrangements, First Edition, Tehran: Islamic Azad University Press, Central Branch.

Tajlil, Jalil. 1988, Pun in the Field of Persian Literature, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.

Jorjani, Abdul Qahir 1957, Secrets of Rhetoric, translated by Jalil Tajlil, Tehran: Bina.

Hafiz, Shamsuddin Mohammad 2011, Divan, edited by Mohammad Qazvini and Dr. Ghasem Ghani, Tehran: Ganjineh Publishing.

Zarrinkoub, Abdul Hussein 1976, Karnameh Islam, Tehran: Amirkabir Publications.

Shams Al-Ulama Garkani, Haj Mohammad Hussein. 1998, Abde al-Bada'i, by Hossein Jafari and with the introduction of Dr. Jalil Tajlil, Tabriz: Ahrar Publications.

Shamisa, Sirus. 1997, A New Look at the Innovative, Ninth Edition, Tehran: Ferdowsi Publications. Saleh Al-Siddiqi Al-Husseini Jiwi, Nizamuddin Ahmad Ibn Muhammad. 2015, Industrial Assembly in Innovative Sciences, with introduction, correction and comments by Mohammad Khoshkhab, first edition, Tehran: Safir Ardehal Publications.

Fazilat, Mahmoud 2007, Quran Aesthetics, Tehran: Samat Publications.

Kazazi, Mir Jalaluddin 1995, The Aesthetics of Persian Speech (3) Badie, Third Edition, Tehran: Markaz Publishing.

Ma'loof, Lewis. 1986, Al-Munajid in Language and Media, Beirut: Dar Al-Mashreq.

Makarem Shirazi, Nasser. 1999, Sample Interpretation, 31st Edition, Tehran: Islamic Bookstore. Nekounam, Jafar. 1999, Abstract of Quranic Sciences Theses, Tehran: Raizan Publishing.

Vahidian Kamyar, Taqi. 2000, Badie from an aesthetic point of view, Tehran: Dostan Publications. Yasuf, Ahmad 2009, Aesthetics of Quranic words, translated by Dr. Seyed Hossein Seyedi, Tehran: Sokhan Publications.

Quarterly Journal of Quranic Studies, Twelfth Year, No. 47, Fall 2021, pp. 423-440

The semantic beauties of superfluous pun in the Holy Quran

Date of Received: October 26, 2019

Date of Acceptance: January 25, 2019

Gholamreza Moeini Hadizadeh

PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch. mjmoini1354@gmail.com

Mohammad Fazeli

Professor of Arabic language and literature at Ferdowsi University of Mashhad. dr.m.fazeli@yahoo.com

Reza Ashrafzadeh

Professor of Persian Language and Literature, Azad University, Mashhad Branch
Corresponding author: Mohammad Fazeli

Abstract

Undoubtedly, one of the most beautiful verbal arrays is the pun array, which plays an effective role in strengthening the inner music of words. On the other hand, one of the most obvious aspects of the miracle of the Holy Quran is its musical miracle, so that from the very beginning of its revelation, it has immersed all listeners in miracles. But what is more interesting in the verbal music of the Qur'an than any other subject; There is a close connection between word and meaning. However, this heartwarming relation is not easily detected and identified in all cases. In this research, which has been done in a research-analytical manner, examples of types of superfluous puns in the Qur'an have been introduced and some cases of beautiful proportions of word and meaning in this branch of puns have been explained; Proofs that word and meaning in the word of God are parallel and the semantic beauty of verbal arrays in the Qur'an, if not more than their verbal beauty, is not less than it.

Keywords: Rhetoric, Literary Miracle, Musical Miracle, Verbal Innovation, Semantic Relationship.